

مقایسه منشأ زیبایی از دیدگاه افلاطون و آگوستین

فهیمة مسعودی / دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.*
f92masoudi@gmail.com

چکیده

زیبایی یکی از مفاهیم پایه است که از طریق تاریخ و فلسفه مورد بررسی قرار گرفته است. از دیدگاه فلسفی، زیبایی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در جهان وجود دارد. فیلسوفان هر کدام از دید خود به این موضوع نگریده‌اند و با نظریه‌های خود تاریخ فلسفه را تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ از جمله این فلاسفه، می‌توان به افلاطون و آگوستین اشاره کرد. علت انتخاب دیدگاه‌های این دو فیلسوف در پژوهش پیش‌رو، نزدیکی نظریه‌ها و اندیشه‌های این دو فیلسوف می‌باشد. هدف از این نوشتار، بررسی و مقایسه دیدگاه‌های افلاطون و آگوستین و یافتن وجه اشتراک و وجه افتراق در آراء این دو فیلسوف از جنبه زیبایی‌شناسی می‌باشد. سوالی که در این پژوهش مطرح می‌باشد، این است که افلاطون و آگوستین منشأ زیبایی را چه می‌دانند؟ بنابراین روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. نتایج نشان داد که افلاطون زیبایی را به عنوان نمایان‌گر عالم ایده‌ها و ذات خالص و بی‌نقص تعریف می‌کند و باور دارد که زیبایی در جهان مادی تنها یک نمود ناقص و نسبی از زیبایی ایده‌آل است. زیبایی از دیدگاه افلاطون، یک مفهوم متعالی است که فراتر از جهان مادی قرار دارد. آگوستین زیبایی را به عنوان تجلی از خدا و خلقت او معرفی می‌کند. بر اساس دیدگاه او، زیبایی در جهان مادی، نمایان‌گر حکمت و قدرت خداوند است و برای فهم بهتر خدا و خلقت او، باید به زیبایی‌های جهان مادی توجه کرد. او باور دارد زیبایی در جهان مادی قابل تجربه و تحسین است و این تجربه ما را به سوی خدا و خلقت او هدایت می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه افلاطون و آگوستین، منشأ زیبایی چیزی فراتر از جهان مادی می‌باشد. افلاطون زیبایی را به عنوان نمایان‌گری از عالم ایده‌ها و ذات خالص و بی‌نقص تعریف می‌کند؛ در حالی که آگوستین زیبایی را به عنوان تجلی از خدا و خلقت او معرفی می‌کند. آگوستین اعتقادش بر آن است که منشأ زیبایی خداست.

کلیدواژه‌ها: افلاطون، آگوستین، منشأ زیبایی، عالم مثل، خدا.

Comparison of the Origin of Beauty from the Point of View of Plato and Augustine

Fahimeh Masoudi / Master's student in Art Research, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*

f92masoudi@gmail.com

Abstract

Beauty is one of the basic concepts studied through history and philosophy. From a philosophical point of view, beauty is one of the world's basic concepts. Philosophers have looked at this issue from their point of view and influenced the history of philosophy with their theories. Among these philosophers, we can mention Plato and Augustine. The reason for choosing the opinions of these two philosophers in the upcoming research is the closeness of the theories and ideas of these two philosophers. This article aims to examine and compare the views of Plato and Augustine and to find commonalities and differences in the opinions of these two philosophers from the aspect of aesthetics. The question raised in this research is, what do Plato and Augustine consider the origin of beauty? Therefore, the method of this research is descriptive-analytical, and data collection has been done using the library method. The results showed that Plato defines beauty as representing the world of ideas and pure and perfect essence and believes that beauty in the material world is only an incomplete and relative manifestation of ideal beauty. From Plato's point of view, beauty is a transcendent concept that is beyond the material world. Augustine introduces beauty as a manifestation of God and his creation. He believes beauty in the material world represents God's wisdom and power. For a better understanding of God and His creation, one should pay attention to the beauty of the material world. He believes that beauty can be experienced and admired in the material world, and this experience leads us to God and His creation. Therefore, from the point of view of Plato and Augustine, the source of beauty is something beyond the material world. Plato defines beauty as representing the world of ideas and pure and perfect essence, While Augustine introduces beauty as a manifestation of God and His creation. Augustine believes that the source of beauty is God.

Keywords: Plato, Augustine, the origin of beauty, the world of parables, God.

مقدمه

زیبایی به عنوان یک ویژگی شناختی و احساسی درک می‌شود که به وسیله تجربه هنری و تأثیرات آن بر روی احساسات و ادراک ما به دست می‌آید. برخلاف دیدگاه‌های دیگر، فلسفه زیبایی بر این اصل تأکید دارد که زیبایی چیزی بیشتر از یک خصوصیت خارجی است و در واقع، به نحوه تفکر و ادراک ما از جهان مربوط می‌شود. در قلمرو هنر و زیبایی، تأمل معرفت‌شناختی سبب گردید تا حوزه تازه‌ای در علوم انسانی به وجود آید. این حوزه به تعبیر بومگارتن زیبایی‌شناسی نام گرفته است. تأمل و پژوهش منظم و روشمند در مورد هنر و زیبایی چیزی نیست که زمینه آن در دوران‌های گذشته محیا شده باشد، بلکه این امر تنها با تحقق شرایط امکانی خاص در دوران نوزایی میسر گردید، یعنی با تحقق فلسفه جدید بشر واجد خردی شد که زیبایی‌شناسی هم با آن خرد پدیدار گردید و گسترش یافت.

زمینه و شرایط مناسب زیبایی‌شناسی در اندیشه دکارت و با بسط تفکر دکارتی گوگیتو فراهم آمد. بدیهی است که تأمل در مورد هنر و زیبایی به طور خاص با احساس آدمی در مورد پدیده‌های زیبا مناسبت یافت و در این راستا، زیبایی‌شناسی به عنوان حوزه‌ای مستقل پدیدار شد. هایدگر مدعی است که با ظهور زیبایی‌شناسی در عصر جدید، ما شاهد زوال هنر فاخر و آرمانی هستیم؛ البته این بدان معنا نیست که کیفیت عصر هنری و یا سبک آن رو به زوال گذاشت، بلکه در واقع هنر، معنایی آرمانی و متعالی خود را از دست داد؛ چراکه پیوند آن با مطلق گسسته شد، یعنی به تدریج هنر از بازنمایی و تصویر امر مطلق و متعالی بازایستاد در نتیجه، همزمان با سیر و گسترش زیبایی‌شناسی در عصر جدید، فروپاشی هنر آرمانی و فاخر نیز آغاز گردید (ضیمران، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

وقتی به تاریخ سیر زیبایی در پیوند با حقیقت توجه کنیم، درمی‌یابیم که از دوران افلاطون به بعد، هر روز بر اعتبار حقیقت افزوده شد و به طور کلی، زیبایی به عنوان تابعی از حقیقت و نیکی به شمار رفت و نظر به اینکه حقیقت به انطباق ذهن با عین تعبیر گردید، زیبایی نیز به قلمرو تجربه ذهنی وارد شد. افلاطون به زیبایی به عنوان یک ویژگی شناختی و احساسی اشاره کرده است که نه تنها به وسیله تجربه هنری به دست می‌آید، بلکه به طور اصولی با واقعیت‌های جهان مربوط است. او معتقد بود که زیبایی در واقع، یک فرم از واقعیت است که در جهان ایده‌ها وجود دارد و همانند دیگر فرم‌ها، به وسیله انسان قابل درک است.

آگوستین، یکی از بزرگترین فلاسفه مسیحی، به زیبایی به عنوان یک ویژگی شناختی و احساسی اشاره کرده است که به وسیله خدا به وجود آمده است. او معتقد بود که زیبایی نشان‌دهنده جمال و کمال خداوند است و از این‌رو، زیبایی به عنوان یک نوع از خدایت در نظر گرفته می‌شود. برای آگوستین، زیبایی در واقع یک نوع از خوبی بود که توسط خدا به وجود آمده است. او معتقد بود، که زیبایی برای انسان‌ها یک نوع از شادابی و سلامت روح است و تجربه زیبایی انسان‌ها به نحوه تفکر و ادراک از جهان مربوط می‌شود. برای تحلیل و تفسیر زیبایی در جوامع امروزی ضرورت پیدا می‌کند که با دیدگاه فلاسفه قرون پیشین آشنا شویم تا با بررسی و مقایسه آن‌ها نقاط ضعف و قوت آن‌ها را دریابیم و ما نیز در تحلیل‌ها موفق‌تر عمل کنیم. با طرح پرسشی با عنوان افلاطون و آگوستین منشأ زیبایی را چه می‌دانند؟ این پژوهش را پی می‌گیریم و هدف بررسی و مقایسه دیدگاه‌های افلاطون و آگوستین درباره منشأ زیبایی می‌باشد و در ادامه، ضمن آشنایی با این دو فیلسوف، منشأ زیبایی از دیدگاه آن‌ها بیان خواهد شد و در انتها، این دو دیدگاه با یکدیگر مقایسه و تحلیل می‌شوند.

پیشینه پژوهش

با توجه به تحقیق‌های صورت گرفته و پیشینه پژوهش، اگرچه پژوهش‌هایی در باب منشأ زیبایی از دیدگاه این دو فیلسوف، به صورت جداگانه انجام شده است، ولی پژوهشی که با رویکرد مقایسه‌ای نظرات این دو فیلسوف را با یکدیگر بررسی کند، یافت نشد، اما به عنوان پیشینه عام، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ضیمران (۱۳۷۷) در کتاب هنر و زیبایی به جستارهایی پدیدارشناسانه پیرامون هنر و زیبایی پرداخته است. ابتدا مولف گفته‌های اهل نظر در باب هنر، زیبایی و حقیقت را بیان می‌کند. سپس با نگرش اندیشه فیلسوفان غربی تلاش می‌کند، با واری هنر و اثر هنری از دیدگاهی متفاوت، بحران ناشی از رویکرد زیبایی‌شناسانه را در هنر و زیبایی تبیین نماید. همچنین کراس (۱۳۸۵) در مقاله «چشیدن حکمت عشق»، ضمن معرفی آگوستین، نگاهی به زیبایی‌شناسی او در کتاب/عترافات وی داشته است و نشان می‌دهد با آنکه شالوده نظریه زیبایی‌شناسی آگوستین افلاطونی و نوافلاطونی بوده است، اما با دگرگونی‌های مهمی همراه است که از برداشت‌های مسیحی او ناشی می‌شود. واتسون (۱۳۸۸) نیز هم در مقاله «مقایسه فلسفه هنر و زیبایی فلوطین با افلاطون»، با توجه به دیدگاه فلوطین که زیبایی ماده را به صورت

جریان فراطبیعی می‌داند و اینکه ما حقیقت و واقعیت را نمادهایی اندیشه‌ای فراهم می‌کنیم، سوالی مطرح می‌کند با عنوان اینکه چه نوع نمادهایی؟ به بررسی آن می‌پردازد و دیدگاه فلوطین و افلاطون را با یکدیگر مقایسه می‌کند. تاتارکیویچ (۱۳۹۰) در مقاله «زیباشناسی افلاطون»، ضمن معرفی آثار افلاطون، دیدگاه‌های او در مورد زیبایی و زیبایی‌شناسی را در کتاب‌هایش بررسی می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که افلاطون چگونه زیبایی را به ارزش پیوند داده است.

اسفندیاری (۱۳۹۲) در مقاله «تطبیق زیباشناسی در فلسفه افلاطون و دکارت»، جایگاه ادراک حسی در نظام فلسفی دکارت و جایگاه زیباشناسی در مذهب اصالت او پرداخته است و با تبیین زیباشناسی افلاطون با رویکرد تطبیقی به این مهم دست یافت که می‌توان دکارت را بنیان‌گذار فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی جدید دانست. لطیفی و عسگری (۱۳۹۲) در مقاله «مقایسه آراء قدیس آگوستین و امام محمد غزالی در خدانشناسی»، به مقایسه آراء این فیلسوف در باب خدانشناسی پرداخته‌اند و نشان دادند که اگر چه تفاوت‌هایی از نظر مذهب و جامعه بین این دو وجود دارد، شباهت‌هایی نیز با یکدیگر دارند که از نوعی رابطه روحی مشترک و اشتیاق درونی آن‌ها ناشی شده و باعث شده است تا هر دو از فلسفه و عالم ظاهر به الهیات و عرفان کشیده شوند.

با توجه به پیشینه موضوع پژوهش، اگر چه پژوهش‌هایی در باب مقایسه منشأ زیبایی از دیدگاه افلاطون و آگوستین یافت نشد، اما پژوهش حاضر بر آن است که با بررسی و مقایسه دیدگاه‌های افلاطون و آگوستین درباره زیبایی، منشأ و ویژگی‌های خاص هر کدام را بیان کند.

روش پژوهش

ماهیت پژوهش پیش‌رو، به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. گردآوری اطلاعات، با روش کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری کتب و مقالات معتبر صورت پذیرفته است. تحلیل پژوهش به صورت کیفی، رویکرد فلسفی و نوع آن بنیادی می‌باشد.

زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی به عنوان یک حوزه از فلسفه، به مطالعه و تحلیل زیبایی هنر می‌پردازد. این حوزه بر روی مفاهیمی مانند زیبایی، ذوق، خلاقیت و ارزش هنری تمرکز دارد. در فلسفه،

زیبایی‌شناسی به عنوان یک حوزه مستقل شناخته شده است که در آن به سوالاتی مانند چه چیزی زیباست؟ و چگونه می‌توانیم زیبایی را درک کنیم؟ پاسخ داده می‌شود. واژه استتیک (Aesthetic)، یعنی زیبایی‌شناسی در زبان یونانی به معنای ادراک حسی به کار می‌رفت. در واقع، اولین بار فیلسوفان طبیعت‌اندیش یونان لفظ استتیک را جهت تبیین ادراک اشیاء و پدیده‌های محسوس به کار گرفتند. این اندیشمندان راه وصول به حقیقت را ادراک حسی می‌شمردند. مفهوم زیبایی برای یونانیان، پیچیده و دارای طنین‌های گوناگون در پیوند با بسیاری از مفاهیم همچون معرفت، حقیقت، خوبی طبیعت و هنر بود. زیبایی هم معرفت کیفیتی بود در اشیاء که به موجب آن زیبا نامیده می‌شدند و هم چیزی ممتاز و سرآمد، و رای تفاوت‌های کیفی و مقولات زبانی به شمار می‌رفت (ضیمران، ۱۳۷۷: ۶۵-۶۶). در دوران اخیر، آبراهام مولز، برای نخستین بار اصطلاح زیبایی‌شناسی را به کار برد.

صاحب نظران دیگر به فراخور اندیشه‌های خود، هر کدام سعی در تعریف مفهوم زیبایی کرده‌اند که بیشتر تعاریف آن‌ها جنبه احساسی داشته و بیانگر دریافت‌ها، جهان بینی فرد و تجربه‌های شخصی آنان بوده است (نظریان و منصوری، ۱۳۹۴: ۲۷). «زیبایی محصول مشترک جهان عینی و جهان ذهنی است، ولی مردم چون موضوع یا خاستگاه زیبایی را در خارج اورگانسیم می‌یابند، به خطا آن را پدیده‌ای عینی تلقی می‌کنند و نیز چون در درون خود احساس زیبایی می‌کنند، به خطا آن را ذهنی می‌شمارند» (افروغ، ۱۳۸۹: ۵۶). افلاطون (Plato) نخستین فردی است که موضوع هنر و زیبایی را مطرح کرده است و آن را واقعیتی عینی در نظر گرفته است.

زندگی‌نامه و آثار افلاطون

افلاطون یکی از فیلسوفان بزرگ یونان و آتن در عصر کلاسیک یونان است. به تعبیر دیوگنوس لائرتیوسی نام واقعی او آریستوکلس بود و به دلیل هیکل تنومندش، به او لقب افلاطون را دادند. همچنین بسیاری او را بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ می‌دانند (Magee, 2001: 24). او در کنار استادش سقراط و شاگردش، ارسطو، یکی از سه فیلسوف بزرگ یونان باستان است. فیلسوف شاه و نظریه مثل، دو ایده اصلی در آثار او هستند.

او نخستین بار مفهوم زیبایی و هنر را به درون یک نظام فلسفی بزرگ کشاند. این نظام، نظامی ایدئالیستی، روح باور و اخلاق‌گرا بود. فهم زیبایی‌شناسی افلاطون تنها زمانی میسر

است که آن را در ارتباط با نظریه مثل، روح و دیدگاه‌های ایدئالیستی او مورد بررسی قرار دهیم. آثار افلاطون جدا از نظام اندیشه او برخی از ملاحظات و تأملات را درباره زیبایی‌شناسی شامل می‌شود. از جمله آثار او که به مسائل زیبایی و هنر پرداخته و می‌توان به آن‌ها رجوع کرد: رساله‌های جمهوری، قوانین، سیمپوزیوم نظریه ایدئالیستی زیبایی، آیون نظریه روح باور زیبایی، فیلبوس تجربه زیبایی‌شناسی و هیپیاوس بزرگ دشواری‌های تعریف زیبایی را آشکار نمودند (Tatarkiewicz, 2005: 142).

زیبایی در نظریات افلاطون

نخستین مطلب درباره اینکه زیبایی چیست؟ باید گفت که افلاطون زیبایی را تنها مفهومی انتزاعی و صرف نمی‌دانست که تنها در ذهن ما وجود دارند، بلکه زیبایی را عنصری ازلی و ابدی می‌دانست که مستقل از برداشت ذهنی ماست، یعنی مفهوم زیبایی جدا از تمام مصادیق آن در این جهان و برداشت ما از آن وجود دارد (گاتری، ۱۳۷۷: ۵۹). افلاطون زیبایی را به عنوان واقعیتی عینی مورد تأکید قرار داد و اذعان نمود که اشیاء زیبا از این نظر زیبا هستند که از زیبایی کلی سهمی دارند. همچنین افلاطون برای زیبایی مراتبی قائل بود و اصولاً آن را امری نسبی می‌شمرد. بر این اساس است که می‌نویسد، یک حیوان هر چند زیبا باشد، در مقایسه با یک فرد انسانی، زشت به شمار می‌آید و یک دیگ زیبا در مقایسه با یک زن زیبا، زشت می‌نماید و یک زن زیبا در برابر یک موجود لاهوتی و آسمانی، دیگر زیبا محسوب نمی‌شود. افلاطون می‌افزاید که منشأ زیبایی یا زیبایی مطلق، از عوارض نسبیّت برکنار است. به این معنا که نمی‌توان پذیرفت که زیبایی مطلق، زمانی زشت است و زمانی زیبا، یا بخشی به زیبایی و بخشی به زشتی گرایش دارد و یا اینکه بسته به داوری مردم گاهی زشت و گاهی زیباست، بلکه زیبایی مطلق همواره زیباست و در عین متعالی بودن یا برتری خود، زمینه همه زیبایی‌ها نیز به شمار می‌رود (Winckelmann, 1935: 72).

افلاطون زیبایی را به ارزش پیوند داده است. در هیپیاوس بزرگ، او پنج تعریف را مورد بررسی قرار می‌دهد: زیبایی، به عنوان تناسب، به عنوان اثر بخشی و تأثیر، به عنوان سودمندی، به عنوان فایده‌ای لذت‌بخش و به عنوان لذت برای چشم‌ها و گوش‌ها. این پنج تعریف را می‌توان عملاً به دو تعریف فرو کاست. زیبایی، به عنوان تناسب (زیرا اثر بخشی و سودمندی می‌تواند به عنوان شکل‌های متفاوت تناسب در نظر گرفت) و زیبایی، به عنوان لذتی برای

چشم‌ها و گوش‌ها (Tatarkiewicz, 2005: 145). حال سوال این است نگرش افلاطون به این تعاریف چگونه بوده است؟ در گرگیاس او به قبول هر دو تعریف به طور همزمان تمایل دارد. به همین دلیل، او معتقد است که زیبایی بدن هم به سودمندی آن در راستای هدف آفرینشش و هم لذت‌بخش و خوشایند بودن آن برای چشم وابسته است. افلاطون در هیپپاس بزرگ به رابطه بین زیبایی و سودمندی می‌پردازد. در زبان یونانی، کالَن (Kalon) به معنای زیبایی است و آگاتن به معنای خیر است و او معتقد است که زیبایی و خیر از یکدیگر جدا نیستند. افلاطون در رساله خود با اشاره به گفتار سقراط می‌گوید که زیبا سودمند است و این امر باعث جنبش‌های کارکردگرای در هنر شد (مثل جنبش آرت نوو، هنر و صنایع دستی). او هنر را به دو بخش تقسیم می‌کند: تخرن و میمسیس (تقلید).

او معتقد است هنری که تخرن در آن موجود است، هنر والا و مفید برای جامعه است و او نگاه تشویق‌کننده و خوشبینانه‌ای نسبت به میمسیس ندارد. در هیپپاس بزرگ برای زیبایی وجوهی را در نظر می‌گیرد. از نظر افلاطون، امر زیبا باید اولاً دارای متریوس و دوماً دارای سیمتری باشد، یعنی امری زیباست که اندازه معین و تقارن داشته باشد. افلاطون در رساله ضیافت که این رساله در باب مهمانی است، به پیوند بین عشق و زیبایی می‌پردازد. افلاطون در این رساله از دهان سقراط می‌گوید: عشق و زیبایی یکی هستند و عشق حاصل زیبایی است. از نظر افلاطون، عشق به دو دسته تقسیم می‌شود: عشق و زیبایی زمینی (نماد آن ونوس است. ونوس نماد زیبایی زنانه است و نماد زنانگی است) و عشق و زیبایی مثلی (نماد آن اروس است. اروس نماد زیبایی مردانه است). به طور کلی، در هنر یونان باستان، زیبایی مردانه یا اروس اهمیت داشته است و عشق افلاطونی که امروزه از آن سخن می‌گوییم، از این گفتمان نشأت می‌گیرد. نمونه این عشق نیز در ادبیات ما موجود است؛ مثل رابطه شمس و مولانا. افلاطون معتقد است که عشق و زیبایی به هم پیوسته‌اند (Ibid).

زندگی‌نامه و آثار آگوستین

آگوستین متولد ۳۴۵ م در تاگاست و ۴۳۰ م در هیپو، دیده از جهان فرو بست. بنیان‌گذار زیبایی‌شناسی مسیحی و معروف به قدیس آگوستین می‌باشد که از آخرین چهره‌های آباء کلیسا به شمار می‌رود. مدرس خطابه بوده و به او معلم مغرب زمین نیز می‌گویند. وی در ابتدا مانوی یا ثنویت‌گرا بود، ولی به اعتراف خودش چون به بیهودگی این مذهب در بسیاری

از عقاید و اندیشه‌هایش پی می‌برد، به رم مهاجرت کرده است و به مکتب فلسفی شکاکون جدید ملحق می‌گردد. پس از مدتی، این مکتب فکری نیز او را اقناع نمی‌کند. در شهر میلان با شخصی با اندیشه‌های نوافلاطونی به نام فلاویوس مائوس تئودوروس آشنا می‌گردد و از همین راه، به مکتب نوافلاطونیان وارد می‌شود. پس از آن، به دین مسیحیت می‌پیوندد. پس از مدتی، به مقام اسقفی شهر هیپو انتخاب می‌شود و در همین شهر نیز از دنیا می‌رود. تا پایان عمر خود نیز تحت اندیشه‌های نوافلاطونی و مانوی بوده است و این امر در بسیاری از نظریات و آثار وی به روشنی نمایان است (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۵۲). وی را می‌توان نخستین متفکر بزرگ مسیحی دانست که در سراسر قرون وسطی تأثیری شگرف داشته است. به مدت هشت قرن، یعنی تا ظهور توماس آکوئینی در قرن سیزدهم، او یگانه فیلسوف موثر در آرای اندیشمندان است و حتی توماس از اینکه خود را مفسر آگوستین بداند، بر خود می‌بالد. آگوستین به تعریف بدعت‌ها در تفکر اصیل مسیحی می‌پردازد و فلسفه او وامدار فلسفه حکمت متأخر و نیز وحی مسیحی است. از جمله کتاب‌های او می‌توان به کتابی که در دوران جوانی نوشته به نام *زیبا و والا* اشاره کرد. این کتاب در تاریخ نابود شده است، ولی خودش در کتاب‌های دیگر از آن یاد می‌کند (کراس، ۲۰۰۳: ۳۵۳). از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- *اعترافات* که زندگی نامه فلسفی - اعتقادی وی می‌باشد. گفته می‌شود این اثر نخستین زندگی‌نامه‌ای است که در غرب نگاشته شده است.

- *در باب تثلیث* که این اثر مهم به نوعی تبیین اعتقادی درباره تثلیث می‌پردازد.

- *شهر خدا* کتابی است در باب فلسفه تاریخ و سیاست است. آگوستین از پایه‌گذاران فلسفه

سیاست در غرب محسوب می‌گردد.

- *در باب معنی لفظی کتاب سفر پیدایش* نشان‌دهنده عقاید وی درباره خلقت و شکل‌گیری

جهان است (همان).

زیبایی از دیدگاه آگوستین

آگوستین در یکی از آثار اولیه‌اش که اکنون مفقود شده است، در باب زیبایی و تناسب، اندکی سخن می‌گوید و میان زیبایی که به اشیاء تعلق می‌گیرد و کل آن‌ها را تشکیل می‌دهد و زیبایی که جزئی از کل است، تمایز قایل می‌شود. مفاهیم اساسی نظریه زیبایی‌شناسی

آگوستین عبارت است از: وحدت، عدد، تساوی، تناسب و نظم. او همواره بر عدد به عنوان عامل زیبایی تأکید می‌کند که زیبایی صورت جسمانی را بسنجید تا دریابید که هر چیزی در جایش عدد است. عدد، نظم به وجود می‌آورد، یعنی اجزای مساوی و نامساوی را در ترکیبی یکپارچه بر اساس هدفی مشخص مرتب می‌کند و این نظم نوعی وحدت در مرتبه دوم است. آگوستین معتقد است که ادراک زیبایی و داوری در مورد آن نیازمند معیار است. ما شیء را که نظم دارد، همان‌گونه ادراک می‌کنیم که باید باشد، ولی شیء عاری از نظم را نه؛ بنابراین کار نقاش اگر مطابق نظم باشد، مقبول و پسندیده است و ناقد بر اساس این معیار می‌تواند در مورد کار او داوری کند، اما این قضاوت صرفاً متکی به حس نیست و ناقد باید مفهومی از نظم مثالی (یا ایده نظم) در ذهن داشته باشد و این مفهوم از طریق شهود به او داده شده است (باغبان ماهر، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۳۲).

کراس در کتابی در باب آگوستین می‌نویسد: به عقیده آگوستین در اشیاء زیبا نوعی آهنگ یا ریتم به چشم می‌خورد. این ریتم بیانگر همان وحدت عددی و نظم دقیقی است، که میان اجزا و عناصر سازنده اشیا برقرار است. این آهنگ یا ریتم آنچنان نزد او حائز اهمیت است که آن را منشأ همه زیبایی‌ها می‌داند، اما این آهنگ نزد وی با معنای رایج آن تفاوت گسترده‌ای داشت. به زعم وی، مفهوم ریتم یا آهنگ کیفیتی است که قابل کاربرد و قابل اعمال در خصوص پدیده‌های عینی، ملموس مادی و معنوی است. بنابراین این آهنگ حد و مرز قالب‌ها را در هم می‌شکند، یعنی تنها میان اصوات یا اجرام وجود ندارد، بلکه میان اذهان و حالت‌ها نیز می‌توان به وجود ریتم یا آهنگ برخورد. به عبارتی دیگر، آهنگ کلید زیبایی هر پدیده‌ای به‌شمار می‌آید. از سویی دیگر، به عقیده وی، گرچه مفهوم کیفیت یا چونی یا حالت‌های مختلف موجود در اشیا واجد اهمیت است، اما زیبایی را صرفاً نباید و نمی‌توان به کیفیت محدود ساخت. کیفیت منظور در این‌جا حضور وحدت تمامی یا حضور وحدت همه اجزاء سازنده یک شیء است. زیبایی در عین حال باید نشانگر تفاوت و تضاد نیز باشد، زیرا تضاد و تفاوت خود بیان‌مراحلی از درجات استکمالی شیء زیبا به‌شمار می‌رود. او همچنین امر زیبا را از امر شایسته و مناسب متمایز می‌داند. به زعم وی، امر شایسته و مناسب صرفاً کیفیتی است نسبی، یعنی هر چیز در مقایسه و نسبت با چیز دیگر شایسته و درخور حساب می‌آید. علاوه بر این، او امر زیبا را از امر مطبوع و لذت بخش متمایز می‌داند. اساس زیبایی صرفاً بر انتقال لذت یا انطباع خاطر محدود نمی‌شود (کراس، ۲۰۰۳: ۳۵۳). آموزه‌های

آگوستین در باب زیبایی را می‌توان با پاره‌ای آموزه‌های روان‌شناختی و انسان‌شناختی همراه دید. در تلقی آگوستین از زیبایی و آثار هنری وحدت و هماهنگی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند و به همین خاطر، دیدگاه‌های زیباشناسی وی را اوج تکامل زیباشناسی قرون وسطی و مسیحیت به‌شمار می‌آورند. به زعم آگوستین، خداوند روح را به مکاشفه زیبایی‌ای جاودانه رهنمون می‌کند. «زیبایی همه زیبایی‌ها» (همان: ۳۵۴). او مدعی است: خدا بسیط محض است، بدون اینکه صورت داشته باشد، خالق صورت‌ها و منشأ وحدت است، عدد بی عدد است، مقیاس بی مقیاس و وزن بی وزن است، یا به عبارتی دیگر، در عین حال که همه چیز است، هیچ چیز نیست. او زیبایی را ذات خدا می‌داند، نه اینکه خارج از وجود او باشد (Katsushe, 2009: 125).

تحلیل منشأ زیبایی از دیدگاه افلاطون و آگوستین

زیبایی از آغاز بخش جدانشدنی از تمدن و فرهنگ محسوب می‌شد. افلاطون و آگوستین از جمله فلاسفه‌ای هستند که در این مورد سخن به میان آورده‌اند که نظریات آن‌ها در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه این پژوهش، به تحلیل آراء این دو فیلسوف خواهیم پرداخت.

افلاطون معتقد است: زیبایی مطلق متعلق به عالمی دیگر به نام عالم مُثل می‌باشد. زیبایی مطلق همواره زیباست و زمینه همه زیبایی‌هاست. او زیبایی این جهانی را تنها مصداق‌هایی از زیبایی می‌داند و می‌گوید: مصداق‌های زیبایی محسوس، تنها تقلید خوب و موفق از زیبایی مطلق هستند و این‌گونه است که زیبایی طبیعت را برتر از زیبایی مصنوع می‌داند؛ چراکه زیبایی طبیعت را نزدیک‌تر به عالم مُثل می‌داند. از جمله خصوصیتی که افلاطون برای زیبایی قابل است، او زیبایی را موجود می‌داند، موجودی که تغییرناپذیر است و دچار کون و فساد نمی‌شود، همیشه ثابت می‌ماند و فارغ از حیث زمان و مکان زیباست.

آگوستین، اگرچه اندیشه‌های او تا حدودی برگرفته از اندیشه‌های افلاطونی است، اما اعتقادات او به دین مسیحیت بر روی نظریه‌ها و دیدگاه‌های او تأثیرگذار بود. او معتقد بود: میان زیبا و زیبایی تفاوت‌هایی وجود دارد. زیبا را همان امر محسوس و محقق در عالم خارج می‌دانست؛ در حالی که زیبایی را بنیان همه چیزهای زیبا معرفی نمود. او بیان داشت زیبایی هرگز قابل تغییر نیست و این زیبا است که تحت تأثیر عواملی می‌تواند دچار تغییر شود. او

زیبایی را از بند زمان، مکان و حتی زوال رها می‌دانست که در اینجا هم نظر با ایده زیبایی افلاطون بود. منشأ زیبایی را ذات خداوند می‌دانست، نه چیزی خارج از وجود او، زیبایی را نشان‌دهنده جمال و کمال خداوند می‌دانست و بیان می‌داشت زیبایی نوعی از خداییت است که برای انسان شادابی و سلامت روح به همراه می‌آورد. او زیبایی را عامل مذهبی و معنوی می‌داند که به ما کمک می‌کند به سمت خداوند پیشرفت کنیم؛ در حالی که افلاطون منشأ زیبایی را عالم‌مُثل می‌دانست و زیبایی را فرمی از واقعیت می‌دانست که در جهان ایده‌ها وجود دارد و همانند دیگر فرم‌ها به وسیله انسان قابل درک است.

مقایسه دیدگاه‌ها

بر اساس آنچه تا این قسمت بیان شده است، می‌توان دیدگاه این دو فیلسوف را به شرح زیر مقایسه کرد:

وجوه اشتراک:

۱. در نظر آگوستین، همان‌گونه که در سنت افلاطونی شاهدیم، زیبایی محسوس با نوعی ابهام همراه است؛ چه در طبیعت و چه هنرهای انسانی. طبیعت، امر آرمانی و اشکال متعال را تقلید می‌کند؛ در حالی که آثار هنری از طبیعت تقلید می‌کنند، بنابراین به اعتقاد افلاطون، سه مرحله از قلمرو حقیقت فاصله دارد. از این رو، زیبایی محسوس فریبنده و گمراه‌کننده روح در نظر گرفته می‌شود که روح را در تاریکی سرزمین مردگان غرق می‌کند. آگوستین نیز درباره فریبکاری خطرناک زیبایی‌های زمینی معتقد است که روح را در قلمرو بی‌گانه گرفتار می‌کند و از سرزمین حقیقی‌اش دور نگه می‌دارد (کراس، ۲۰۰۳).

۲. هر دو بر این باورند که زیبایی به تجربه‌ای از خوشایندی و هماهنگی اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، هر دو معتقدند که زیبایی به عنوان یک وضعیت ذهنی مثبت و خوشایند است، که باعث احساس هماهنگی و رضایت در انسان می‌شود.

۳. هر دو معتقدند که زیبایی نقشی مهم در تحقق انسانیت دارد و به تحقق کامل شخصیت انسان کمک می‌کند. به عبارت دیگر، آنها زیبایی را به عنوان یک ارزش اصیل و مهم در توسعه و پیشرفت انسانی می‌دانند.

وجوه افتراق:

۱. هر چند آگوستین مانند افلاطون معیار زیبایی را عدد، نظم و تناسب می‌داند، اما منشأ

زیبایی از نظر او خدا است و اینجاست که از باستان جدا می شود. او بیان می کند که فیلسوفان همگی در این امر به بیراهه رفته اند. هر زیبایی که می بینید صورتش از خداست و همه چیز از او زیبایی دارد. او ادعا می کند: خدا بسیط محض است، بدون اینکه صورت داشته باشد، او خالق صورت‌ها و منشأ وحدت است. عدد بی عدد است، وزن بی وزن است و مقیاس بی قیاس، در عین حال که همه چیز هست، هیچ چیز نیست و او بیان می دارد که زیبایی ذات خداوند است، نه چیزی خارج از وجود او می باشد (آگوستین، ۱۳۸۰: ۳۹۱-۳۹۳). این در حالی است که افلاطون زیبایی و هنر اصلی را متعلق به عالم ایده‌ها می داند و معتقد است هنر چند مرتبه از حقیقت دور است و هنر تقلید تقلید به شمار می رود و هنرمند باید تقلید جهان را رها کند و تلاش او باید در جهت دستیابی به عالم ایده‌ها صورت پذیرد.

۲. برترین زیبا از نظر آگوستین در نظر داشتن خداست. وی معتقد است که زیبایی نقش بالابرنده دارد و توضیح می دهد که ما مخلوقات را به دلیل زیبا بودن دوست داریم و پدیدآورنده زیباتر است. نتیجه زیبایی آن است که ما را به خالق می رساند؛ در حالی که افلاطون معتقد است: برترین زیبایی در مُثُل قرار دارد که به تنهایی زیبایی محض است. وقتی که کسی به انجام چیزی زیبا موفق شود، او خود را نمونه‌ای از مُثُل قرار می دهد، اگر ارواح و بدن‌ها زیبا هستند، دلیل آن این است که آن‌ها به مُثُل زیبایی شباهت پیدا می کنند، ولی زیبایی آن‌ها در برابر زیبایی مُثُل گذرا است (تاتارکیویچ، ۱۳۹۰: ۴۶).

۳. افلاطون، زیبایی را به عنوان چیزی مستقل و جداگانه از دنیای حسی معرفی می کند؛ در حالی که آگوستین زیبایی را به عنوان یک صفت الهی در نظر می گیرد.

۴. افلاطون باور دارد که زیبایی به عنوان یک مسیر برای رسیدن به حقیقت و جهان ایده‌ها استفاده می شود؛ در حالی که آگوستین، زیبایی را به عنوان یک مسیر برای رسیدن به خداوند استفاده می کند.

نقد و بررسی

بهتر آن است که پیش از وارد شدن به مبحث جمع‌بندی، به نقد و بررسی دیدگاه این دو فیلسوف در باب زیبایی بپردازم.

افلاطون به زیبایی به عنوان یک ایده بی جسم و بی زمان اشاره می کند که در دنیای ایده‌ها وجود دارد و تمام اشیاء زمینی فقط نمادی از آن هستند. برای افلاطون، زیبایی نه تنها

یک خصوصیت خارجی از اشیاء است، بلکه یک واقعیت مستقل و مطلق است. او باور دارد که زیبایی یک معیار است که ما را به سمت شناخت حقیقت و جست‌وجوی علمی هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، زیبایی برای افلاطون یک دروازه است که ما را به سوی دنیای ایده‌ها و حقایق ابدی هدایت می‌کند. آگوستین در این مورد با افلاطون تفاوت دارد. او معتقد است: زیبایی در واقع، از طریق خدا به وجود می‌آید و ممکن است در اشیاء و تجربه‌های مادی نیز حضور داشته باشد. برای آگوستین، زیبایی یک عامل مذهبی و معنوی است که به تحول روحی و ارتباط با خدا کمک می‌کند. او باور دارد که زیبایی به ما کمک می‌کند تا به سمت خداوند پیشرفت کنیم و تحقق کامل شخصیت را بیابیم. بنابراین، افلاطون به زیبایی به عنوان یک معیار برای شناخت حقیقت اشاره می‌کند؛ در حالی که آگوستین زیبایی را به عنوان یک وسیله برای رسیدن به خداوند و تحقق کامل شخصیت می‌داند. افلاطون بیشتر در زمینه علم و فلسفه تمرکز دارد و آگوستین بیشتر در زمینه مذهب و روحانیت فعال است. حال با بررسی دیدگاه این دو فیلسوف سؤالاتی را می‌توان مطرح کرد که آیا زیبایی واقعاً یک معیار برای شناخت حقیقت است؟ آیا تمامی افراد با داشتن تجربه‌های زیبایی می‌توانند به حقایق ابدی دست پیدا کنند؟ یا اینکه آیا زیبایی واقعاً به ما در تحول روحی و ارتباط با خدا کمک می‌کند؟ آیا تمامی افراد با تجربه‌های زیبایی قادر به رسیدن به خداوند و تحقق کامل شخصیت هستند؟ آیا زیبایی بدون وجود انسان‌ها و تفکر آن‌ها همچنان می‌تواند وجود داشته باشد؟ این سؤالات می‌توانند به بحث و تفکر عمیق‌تر درباره این دیدگاه‌ها درباره زیبایی منجر شوند، و ممکن است نقاط ضعف و قوت هر دیدگاه را برجسته کنند.

نتیجه

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، زیبایی چیزی بیشتر از یک خصوصیت خارجی است و در واقع، به نحوه تفکر و ادراک ما به جهان مربوط می‌شود. زیبایی‌شناسی یک حوزه از علوم فلسفه می‌باشد که به مطالعه و تحلیل زیبایی می‌پردازد. در این پژوهش، دیدگاه افلاطون و آگوستین در باب منشأ زیبایی بررسی شد و بر آن آگاه شدیم که افلاطون معتقد بود زیبایی فرمی از واقعیت است که در جهان ایده‌ها وجود دارد و همانند دیگر فرم‌ها به وسیله انسان قابل درک می‌باشد. اشیاء زیبا از زیبایی کلی سهمی دارند؛ این در حالی است که زیبایی مراتبی دارد و اصولاً امری نسبی است، ولی منشأ زیبایی یا همان زیبایی مطلق از عوارض نسبت بر

کنار است. او در هیپپاس بزرگ زیبایی را این گونه تعریف می‌کند: زیبایی به عنوان تناسب و زیبایی به عنوان لذتی برای گوش‌ها و چشم‌ها و معتقد است امری زیباست که اندازه معین و تقارن داشته باشد.

آگوستین نیز زیبایی را یک نوع خوبی می‌داند که از جانب خدا آمده است. این زیبایی نشان‌دهنده جمال و کمال خداوند است که حاصل آن برای انسان شادابی و سلامت روح می‌باشد. او بیان می‌دارد: زیبایی نقش بالابرنده دارد و ما مخلوقات را به دلیل زیبایی دوست داریم؛ در حالی که خالق آن‌ها زیباتر است. پس زیبایی باید ما را به سوی خدا سوق دهد. با توجه به آنچه بیان شد، افلاطون، زیبایی را به عنوان نمایان‌گری از عالم ایده‌ها و ذات خالص و بی‌نقص تعریف می‌کند؛ در حالی که آگوستین زیبایی را به عنوان تجلی از خدا و خلقت او معرفی می‌کند. دیدگاه افلاطون بر این است که زیبایی در جهان مادی تنها یک نمود ناقص و نسبی از زیبایی ایده‌آل است؛ در حالی که آگوستین باور دارد که زیبایی در جهان مادی نمایان‌گر حکمت و قدرت خداوند است.

بررسی این دیدگاه‌ها تأثیر بسیاری بر فهم ما از زیبایی در جوامع امروزی داشته است و به ما کمک می‌کنند تا زیبایی را در همه جوانب زندگی ببینیم و به آن ارزش بدهیم. به عنوان آینده پژوهش، در پایان پیشنهاد می‌شود پژوهشی دیگر که می‌تواند در راستای این پژوهش صورت پذیرد با طرح سوال «زیبایی، در جوامع معاصر همچنان به عنوان نمایان‌گری از عالم ایده و یا تجلی خدا در نظر گرفته می‌شود؟» را می‌توان مطرح کرد.

منابع

اسفندیاری، سیمین. (۱۳۹۲). «تطبیق زیبایی‌شناسی در فلسفه افلاطون و دکارت». *فلسفه*. ۴۱(۱). ۸۴-۶۷.

افروغ، محمد. (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی*. تهران: جمال هنر.

آگوستین. (۱۳۸۰). *اعترافات*. ترجمه سایه میثمی. تهران: دفتر پژوهش؛ سپهرودی.

باغبان ماهر، سجاد. (۱۳۹۰). *آشنایی با فلسفه هنر و زیبایی*. تهران: موغان.

تاتار کیویچ، ووادیسواف. (۱۳۹۰). «زیباشناسی افلاطون». *اطلاعات حکمت و معرفت*. ترجمه سیدجواد فندرسکی. ۴۳-۴۷.

ضمیران، محمد. (۱۳۷۷). *هنر و زیبایی*. تهران: کانون.

کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه*. ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: علمی و فرهنگی.
کراس، رابرت. (۲۰۰۳). «چشیدن حکمت عشق». *اطلاعات حکمت و معرفت*. ترجمه مسعود
خیرخواه. ۱(۱۲). ۳۵۳-۳۵۴.

گاتری، دلیوکی سی. (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه: یونان باستان*. ترجمه حسن فتحی. تهران: فکر روز.
لطیفی، عبدالحسین و عسگری، سحر. (۱۳۹۲). «مقایسه آراء قدیس آگوستین و امام محمد غزالی در
خداشناسی». *عرفان اسلامی*. ۴(۲۸). ۵۵-۷۶.

نظریان، حسین و منصور، سید تاج‌الدین. (۱۳۹۴). «زیبایی‌شناسی در ادبیات و معماریم. رشد
آموزش زبان و ادب فارسی». ۲۶(۱۱۴). ۲۷-۳۲.

واتسون، آندرو. (۱۳۸۸). «مقایسه هنر و زیبایی فلوطین با افلاطون». *کتاب ماه هنر*. ترجمه صادق
علاماتی. ۱۲(۱۳۶). ۱۰۴-۱۰۷.

Katsushe, Hikasa. (2009). *Augustine on the Aesthetics of Ambivalence*. New York: Jer-
emy.

Winckelmann, Johann. (1935). *Thoughts on the Imitation of Greek Works in painting
and sculpture*. London: Routledge Press.

Wladyslaw, Tatarkiewicz. (2005). *History of Aesthetics*. New York: Thoemmes Press.

Magee, Bryan. (2001). *The Story of Philosophy*. London: Sage Press.